

رابطه بین جرئت‌ورزی و تفرّد در دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی

محمد رضا جلالی*

محمد زرگر**

مرجان طالبیان***

چکیده

پژوهش حاضر، باهدف بررسی تفاوت تفرّد در افرادی که سبک‌های رفتاری جرئت‌ورز و غیر جرئت‌ورز دارند انجام شده است. گروه نمونه از دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی انتخاب شدند و نمونه نهایی شامل ۳۰۰ دانشجو - ۱۳۷ پسر و ۱۶۳ دختر - بود. جرئت‌ورزی به واسطه آزمون تونند سنجیده شد. پرسش‌نامه‌ای که از سوی جلالی و همکاران ساخته شده، برای سنجش تفرّد به کار رفت. تحلیل واریانس نشان داد تفاوت معنی‌داری در تفرّد افرادی که فاقد و یا دارای سبک جرئت‌ورزانه بودند وجود دارد. افرادی که سبک جرئت‌ورزانه داشتند از تفرّد فلسفی و روان‌شناختی بیشتری برخوردار بوده‌اند (در متن به این معنای از تفرّد اشاره شده است). همچنین پسران نسبت به دختران نمره بیشتری در تفرّد داشتند.

واژگان کلیدی: تفرّد و فردگرایی، جرئت‌ورزی، پرخاشگری، انفعالی، سلطه‌پذیر.

* استادیار روان‌شناسی، عضو هیأت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین

** دانشجوی دکتری روان‌شناسی، دانشگاه اصفهان

*** کارشناسی ارشد روان‌شناسی

مقدمه

تعامل با دیگر افراد جامعه، از اقتضائات زندگی جمعی و مسائل اجتناب‌ناپذیر زندگی روزانه هر فرد است. ارتباط موثر با دیگران، مهارتی است که انسان را در موقعیت ممتاز و بهتری قرار می‌دهد و دستیابی به موفقیت و خوشبختی را سهل‌تر می‌سازد. تعامل‌های روزانه می‌توانند منبعی برای حل مشکلات و بهره‌مند شدن از مزایای زندگی جمعی و به اشتراک گذاردن توانمندی‌های فردی در جامعه باشند. اما در فقدان مهارت‌های ارتباطی مناسب، همین تعامل‌ها می‌توانند منبعی برای تجربه مکرر شکست، استرس روزانه و تحمل مشکلات مختلف در برخورد و مواجهه با دیگران باشند. یکی از جنبه‌های مشکل‌آفرین در تبادل با دیگر افراد، فقدان توانایی رویارویی قاطعانه با موقعیت‌ها، ابراز درخواست‌ها، اعمال رجحان‌های خود، و اعمال نظر در مناسبات اجتماعی است. موضوعی که در دهه‌های اخیر با عنوان جرئت‌ورزی^۱، نظر کارشناسان را به خود جلب کرده است.

روان‌شناسان تعریف‌های مختلفی از جرئت‌ورزی ارائه داده‌اند. ژوزف ولپه^۲ رفتار جرئت‌ورزانه را مهارتی اجتماعی و کارکردی انطباقی و پیچیده می‌داند که بسته به موقعیت‌های گوناگون، متغیر و نسبی خواهد بود. از نظر وی، جرئت‌ورزی بیان متناسب هرگونه احساسات و عواطف نسبت به دیگران بدون بروز اضطراب است؛ چه اضطراب سهولت و روانی انجام رفتار را مختل می‌سازد (ولپه، ۱۹۹۰). راکوز توانایی نه گفتن را اولین عامل در تعریف خود از جرئت‌ورزی بیان می‌دارد. پس‌ازآن، توانایی درخواست تأیید و حمایت، تقاضا کردن و سپس توانایی بیان احساس‌های منفی و مثبت، و شروع کردن صحبت، ادامه دادن و به پایان بردن گفتگو در جمع را از ویژگی‌های رفتار جرئت‌ورزانه می‌داند (راکوز، ۱۹۹۱). به‌طورکلی می‌توان گفت جرئت‌ورزی یا ابراز وجود، به معنای احترام گذاشتن به خود و دیگران است؛ و ادراک و فهم احترام متقابل

1. assertiveness

2. Wolpe, J.

و حقوق برابر میان خود و دیگران، از محورهای اصلی جرئت‌ورزی است. اهمیت ابراز وجود در آن است که عقاید، باورها، افکار، و احساس‌های ما و دیگران به یک اندازه اهمیت دارند و این در صورتی محقق می‌شود که فرد علاوه بر حقوق دیگران، از نیازها و خواست‌ها و حقوق خود نیز به آگاه باشد (ریس و گراهام^۱؛ کلینیکه^۲، ۲۰۰۲). در مقابل رفتار جرئت‌ورزانه که با ویژگی‌های متعددی مانند نه گفتن، رد تقاضای غیرمنطقی، رفتار مخالفتی، داشتن توانایی تحسین کردن دیگران، انتخاب‌گری، انتقادگری، رقابت‌گری، احترام متقابل و فقدان رفتار واکنشی مشخص می‌شود، رفتارهای غیر جرئت‌ورزانه قرار دارند. بلاک و هرسن (۱۹۷۷) رفتارهای غیر جرئت‌ورزانه را شامل دو نوع انفعالی و پرخاشگرانه می‌دانند. از نظر آن‌ها انفعال، جرئت‌ورزی، و پرخاشگری یک پیوستار را تشکیل می‌دهند. این پیوستار دارای دو قطب است که هر یک رفتاری ناکارآمد محسوب می‌شوند. یکی از این قطب‌ها نوعی کمبود و نقصان را بازنمایی می‌کند (کمرویی، انفعال) و قطب دیگر با اضافه شدن برخی ویژگی‌ها و صفات نظیر عصبانیت و تکانش‌گری، خود را نشان می‌دهد. جرئت‌ورزی در نقطه میانی این پیوستار واقع شده است (به نقل از لیزاراج^۳ و همکاران، ۲۰۰۳).

البته، اگرچه جرئت‌ورزی بیشتر به‌عنوان مهارتی بین فردی مطرح می‌شود، و گرچه توانمندتر شدن در مهارت‌های بین فردی برای بیان یک تقاضا و یا رد تقاضای دیگری از مزایای مهم جرئت‌ورز بودن است، اما جرئت‌ورزی در واقع موضوعی فراتر از یک مهارت بین فردی ساده و یا توانایی «نه» گفتن است. جرئت‌ورزی می‌تواند به‌عنوان یک متغیر مؤثر فرهنگی و بین فرهنگی مطرح باشد. متغیری که هم ویژگی افراد یک فرهنگ، و هم لازمه دست‌یابی به رشد و توسعه فرهنگی است. از نظر راکوز (۱۹۹۱)، جرئت‌ورزی یک مفهوم کاملاً فرهنگی است. برای مثال در بسیاری از فرهنگ‌ها، ابراز

-
1. Rees, S. & Graham, R.S.
 2. Kleinke, C.L.
 3. Lizarrag, M.

وجود نه ترغیب می‌گردد و نه تحمّل می‌شود. چان (۱۹۹۲) در پژوهش‌هایی که انجام داده است، نقش فرهنگ و آداب جوامع مختلف در تمایز بین رفتار ابراز وجود و پرخاشگری را بسیار متفاوت می‌داند و اعتقاد دارد در جوامع غربی، بروز رفتارهای جرئت‌ورزانه بیش از جوامع شرقی و سنتی است (به نقل از جلالی و قاسم‌زاده، ۱۳۷۸). همچنین آلبرتی و ایمونز (۱۹۹۵)، عقیده دارند که در مشرق زمین، این‌که افراد چگونه در نظر دیگران ظاهر می‌شوند و دیگران نسبت به آنها چه فکری می‌کنند از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. طبیعی است که نوع فرهنگ خاص هر جامعه، تأثیر زیادی بر ویژگی‌های شخصیتی مردم آن فرهنگ دارد و تعیین‌کننده بسیاری از ویژگی‌ها از جمله خودپنداره، تفکر، خلق‌و‌خو، مهارت‌های بین فردی و توانمندی‌های اجتماعی آنها است. از این رو جلالی (۱۳۷۶)، بر این اعتقاد است که جرئت‌ورزی، محصول و مقتضای جامعه‌ای مدنی است و در جوامعی که امنیت فردی و جمعی شهروندان در رفتارهای گفتاری، کرداری، نوشتاری، ارتباطی، و اجتماعی در معرض انواع تهدیدها قرار می‌گیرد رفتار جرئت‌ورزانه نسبت به دیگر فرهنگ‌ها پایین‌تر است.

از نظر جلالی، عامل مهم در جوامع مدنی که منجر به شکل‌گیری رفتارهای جرئت‌ورزانه در افراد می‌شود، توجه به تفرّد در بافت فرهنگی این جوامع است. جلالی تفرّد را دست‌کم واجد دو معنای روان‌شناختی و فلسفی می‌داند. تفرّد در معنای روان‌شناختی به این مطلب اشاره دارد که رشد روان‌شناختی یک فرد، متناسب با ویژگی‌های منحصر به فرد وی رخ داده باشد؛ و این‌که هر فرد، بر اساس استعدادها و توانایی‌های بالقوه خود و موقعیت‌های زندگی، و تصمیم‌های مبتنی بر اراده فردی اتخاذ کند، و به شرایطی برسد که منحصر به خود او است. از طرفی، آزادی روان‌شناختی در تصمیم‌گیری و اعمال اراده از نموده‌های مهم تفرّد فلسفی است و فرد متفرّد توانایی حفظ استقلال رأی، انتخاب کردن و نظر دادن در موقعیت‌های گوناگون رفتاری و تعامل‌های متعدّد و متنوع بین فردی و اجتماعی دارد (جلالی، ۱۳۸۰). بر این اساس، تفرّد پایه و اساسی برای جمع‌گرایی به معنای مدرن آن است. در واقع این نظریه بر

اهمیت تفرّد و تکثر فلسفی معطوف است و جمع‌گرایی‌های فرهنگی شرقی را مانع جرئت‌ورزی می‌شناسد. «خود» در فرهنگ‌های فردگرا، خودمختار و دارای استقلال است و در فرهنگ‌های جمع‌گرا، وابسته به دیگران است (جلالی، ۱۳۸۷). به این ترتیب، مفهومی از تفرّد و فردگرایی که در پژوهش حاضر مدّ نظر است، برخلاف مفهوم فردگرایی مورد نظر هافستد (۱۹۸۱)، در نقطه مقابل جمع‌گرایی قرار ندارد. بلکه این دو مفهوم لازم و ملزوم یکدیگر انگاشته شده‌اند. این مضمون و اصطلاح فلسفی مورد نظر در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی بسط و تسری دارد و تفرّد، تکثر، تحمّل، و انعطاف‌پذیری در رفتار دموکراتیک از مقوّمات اساسی آن به شمار می‌روند (جلالی، ۱۳۸۰). فرد جرئت‌ورز به سان جزیره‌ای مستقل، خود را در موضعی برابر با دیگران می‌پندارد و در تعامل‌های میان‌فردی و اجتماعی از زاویه‌ای برابر بینانه - نه کمتر بینانه انفعالی و یا برتر بینانه پرخاشگری - به دیگران می‌نگرد. از نظر کانت، فرایند مدرنیته به نوعی با تکوین تفرّد و فرد کاملاً مستقل توأم و همراه بوده است. «کانت می‌اندیشد که روشنگری یک فرایند مستمر و دراز مدّت است که می‌تواند انسان را به بلوغ و استقلال برساند، پس از آن که انسان زنجیرهای زبونی و سستی را بگسلد و خود را از قیومیت خداوندان قدرت‌ها رها سازد. انسانی که در فرایند روشنگری دوره نابلغی و صغیری را پشت سر می‌گذارد و باخرد ورزی به آزادی دست می‌یابد و خودآگاهانه دارنده اختیار و انتخاب می‌شود، دیگر به خداوندان قدرت اجازه نخواهد داد که سررشته اندیشه و اعتقاد او را به دست گیرند» (محمودی، ۱۳۸۳). از نظر کانت، روشنگری فرایندی پویا است که می‌تواند انسان را به سوی آزادی خردورزانه، خود اندیشی، خودانگیختگی و استقلال و همچنین پرهیز از جزم‌گرایی، تعصّب کورکورانه، خرافه‌پرستی و ظاهر بینی راهبری کند (محمودی، ۱۳۸۳). در نظریه روسو، که به سان کانت تمرکز اختصاصی بر مسائل تربیتی داشته است و تأثیری شگرف بر نگرش کانت نسبت به روشنگری و تفرّد گذارده است، معنای روان‌شناختی و فلسفی تفرّد به طرز تحوّل و پیوسته در یکدیگر عجین گردیده‌اند. برای او پیروی از وضع طبیعی و طبیعت

اصلی و قانون اخلاقی و هدایت درونی، مانع انحراف از مسیر صحیح تحوُّلی نیز هست. مسیری که به خودانتخابی می‌انجامد. رشد همین اصل فردی و روان‌شناختی خود و ابراز خود - جرئت ورزی - است که آزادی اندیشه و آزادی‌های سیاسی را زمینه‌ساز می‌کند و درنهایت نیز «اندیشه قانون را تحقّق می‌بخشد» (محمودی، ۱۳۸۳)؛ پیروی از قانون درونی، پایان بخشیدن به حکومت هوی و هوس است. بر این اساس دو واژه جرئت ورزی و تفرّد در عین همپوشی و همبستگی بسیار، مضامینی مستقل و واگرایانه از یکدیگر دارند؛ و از این جهت، جرئت‌ورزی کاملاً معنایی واگرایانه از دو سنخ رفتارهای غیر جرئت‌ورزانه انفعالی و پرخاشگرانه می‌یابد.

در پژوهش حاضر سعی بر آن بوده که از راه واری علمی، به واگرایی‌های رفتاری و شخصیتی سبک‌های جرئت‌ورزی و غیر جرئت‌ورزی پرداخته شود. این مسئله حائز اهمیت است که بهداشت روانی، تعادل رفتاری، و شخصیتی، و عمل به مناسبات‌های هنجاری روان‌شناختی، اجتماعی، حقوقی و اخلاقی و فلسفی به وجهی نوتر شناسایی شوند. به‌ویژه که تفرّد و جرئت‌ورزی از جمله مقوله‌های مهم، هم در عرصه تحولات سیاسی - اجتماعی، و هم در عرصه تعلیم و تربیت و روان‌شناسی هستند. بسیاری از نظریه‌های روان‌شناختی مهم، به‌صورت ضمنی بنیان نظری خود را بر دیدگاهی معطوف به فرد پی‌ریزی کرده‌اند. تفاوت‌های فردی، نیز در دهه‌های گذشته به‌عنوان موضوعی متمایز در روان‌شناسی مورد توجه بوده است. هدف کلی پژوهش حاضر، بررسی نظری رابطه‌های میان سبک‌های رفتاری جرئت‌ورز و غیر جرئت‌ورز با مقوله تفرّد است و پیش‌بینی می‌شود که تفرّد در افرادی که سبک جرئت‌ورزانه دارند بیش از افرادی باشد که دچار سبک‌های غیر جرئت‌ورزانه هستند.

روش

جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه دانشجویان دختر و پسر است که در سال تحصیلی ۸۶-۱۳۸۷ در دانشگاه شهید بهشتی، در مقطع تحصیلی کارشناسی مشغول به

تحصیل بوده‌اند که تعداد آن‌ها حدود ده هزار نفر است. نمونه‌گیری دانشجویان هر رشته، به صورت تصادفی خوشه‌ای از کلاس‌هایی که برای آن رشته تشکیل می‌شد انجام گرفت. نمونه اولیه شامل ۳۷۵ دانشجو بود. تعداد مذکور، با استفاده از جدول نمونه‌گیری کرجسی و مورگان^۱ به دست آمد. پس از حذف مواردی که به سؤال‌های پرسش‌نامه‌ها به طور کامل پاسخ نداده بودند، نمونه نهایی شامل ۳۰۰ دانشجو شد که از این تعداد ۱۳۷ نفر پسر و ۱۶۳ نفر دختر بودند.

ابزار پژوهش

پرسش‌نامه سنجش تفرّد. پرسش‌نامه سنجش میزان تفرّد، با توجّه به مضامین فلسفی، حقوقی و روان‌شناختی تفرّد، از سوی طالشیان، جلالی و کاکاوند (۱۳۸۹) تهیه شد. این پرسش‌نامه دارای ۲۰ سؤال ۵ گزینه‌ای در مقیاس لیکرتی است. به هر سؤال نمره‌ای بین ۰ (گزینه «کاملاً مخالفم») تا ۴ (گزینه «کاملاً موافقم») تعلق می‌گیرد. از این رو نمره هر فرد در این پرسش‌نامه می‌تواند در دامنه‌ای بین ۰ تا ۸۰ قرار گیرد. برای بررسی اعتبار پرسش‌نامه، آلفای کرونباخ محاسبه شد. آلفای پرسش‌نامه ۰/۷۸ به دست آمد. در بررسی روایی صوری، سؤال‌های پرسش‌نامه از سوی ده نفر از استادان فلسفه و روان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته و روایی آن به تأیید کارشناسان رسید.

پرسش‌نامه ادراک خود تونند. پرسش‌نامه هشتاد سؤالی ادراک خود تونند درباره جرئت‌ورزی، شامل چهار زیرمقیاس است که هر یک بیست سؤال دارد. زیرمقیاس‌ها عبارت‌اند از جرئت‌ورزی، پرخاشگری، انفعالی و سلطه‌پذیری. پس از آن که پرسش‌نامه‌ها از سوی آزمودنی‌ها تکمیل شده و به سؤال‌ها، به صورت بلی یا خیر - در پاسخ‌نامه‌ای مستقل - جواب داد شد، تنها جواب‌های بلی شماره شده و جمع می‌گردد. به این ترتیب هر آزمودنی دارای چهار نمره، بین صفر تا بیست خواهد بود که وضعیت او را در هر یک از این چهار زیرمقیاس نشان می‌دهد. این پرسش‌نامه برای اولین بار در

سال ۱۳۷۶ از سوی جلالی و قاسم‌زاده ترجمه گردیده و روایی و اعتبار آن در ابتدا و پیش از اجرای اصلی، بررسی و محاسبه شده است. آلفای کرونباخ محاسبه شده در پژوهش حاضر ۰/۷۲ است. اعتبار تشخیصی این پرسش‌نامه در افتراق میان افراد جرئت‌ورز بالا و پایین از سوی خزایی، شعیری و جلالی (۱۳۸۹) مناسب گزارش شده و آلفای کل ۰/۷۲ و خرده‌مقیاس جرئت‌ورزی ۰/۶۱ بوده است. همچنین اعتبار ناشی از دو بار اجرای پرسش‌نامه در پژوهش جلالی، خزایی و شعیری (۱۳۸۹) ۰/۶۰ و همبستگی دونیمه کل آزمون ۰/۴۵ گزارش شده است.

یافته‌ها

یکی از مفروضه‌های پژوهش این بود که بین سبک‌های مختلف جرئت‌ورزی در دانشجویان از نظر تفرّد تفاوت وجود دارد. در جدول ۱ اطلاعات توصیفی مربوط به تحلیل واریانس یک‌راهه که برای آزمون این فرضیه به کاررفته آورده شده است.

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی آزمون تحلیل واریانس یک‌راهه مربوط به تفاوت بین

سبک‌های مختلف جرئت‌ورزی از لحاظ تفرّد

سبک جرئت‌ورزی	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
جرئت‌ورزی	۱۲۷	۵۳/۸۷	۶/۹۶
انفعالی	۵۳	۳۹/۵۸	۵/۹۴
سلطه‌پذیر	۶۲	۳۹/۷۹	۵/۷۸
پرخاشگر	۶۳	۴۲/۵۱	۵/۱۳

در جدول بالا مشاهده می‌شود که میانگین نمرات تفرّد در افرادی که سبک جرئت‌ورز دارند (۵۳/۸۷) بیش از سه گروه دیگر که سبک غیر جرئت‌ورز دارند است. نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌راهه برای آزمون این مشاهده و بررسی تفاوت میانگین‌ها در جدول ۲ ارائه شده است.

نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌راهه برای بررسی معناداری تفاوت میانگین. جدول ۲

نمره‌های در افراد با سبک جرئت‌ورزی متفاوت

معناداری	F	مجذور میانگین	جمع مجذورات	درجه آزادی		
۰/۰۰۱	۹۳/۹۹۵	۳۷۲۵/۳۷۶ ۳۹/۶۳۴	۱۱۱۷۶/۱۲۷ ۱۰۰۶۶/۹۸ ۲۱۲۴۳/۱۱۶	۳ ۲۸۸ ۳۰۰	درون‌گروهی میان‌گروهی کل	تفرّد

بر اساس نتایج ارائه‌شده در جدول بالا، تفاوت میان نمره‌های تفرّد در افرادی که سبک جرئت‌ورزانه دارند با یکدیگر تفاوت معنی‌دار دارد ($F=93/995, P< 0/001$). به‌منظور پی‌گیری چگونگی تفاوت میانگین‌ها در سبک‌های مختلف جرئت‌ورزی و بررسی این‌که معنی‌دار بودن نتیجه آزمون تحلیل واریانس به کدام گروه‌های تعلق دارد، از آزمون توکی استفاده شد که نتایج آن در جدول ۳ نشان داده شده است.

جدول ۳. نتایج آزمون‌های تعقیبی توکی مربوط به تفاوت بین سبک‌های مختلف

جرئت‌ورزی از لحاظ تفرّد

معناداری	خطای استاندارد	تفاوت میانگین‌ها	سبک جرئت‌ورزی
۰/۰۰۱	۱/۰۳۰	۱۱/۳۵	جرئت‌ورز - پرخاشگر
۰/۰۰۱	۱/۰۳۶	-۱۴/۰۷	جرئت‌ورز - سلطه‌پذیر
۰/۰۰۱	۱/۳۵۵	-۱۴/۲۸	جرئت‌ورز - انفعالی
۰/۹۹۹	۱/۵۱۲	-۰/۲۱۲	سلطه‌پذیر - انفعالی
۰/۱۲۲	۱/۲۲۹	۲/۷۲	سلطه‌پذیر - پرخاشگر
۰/۲۱۲	۱/۵۰۷	-۲/۹۳	انفعالی - پرخاشگر

نتایج آزمون توکی نشان می‌دهد که تفاوت میانگین نمرات تفرّد در افرادی که سبک جرئت ورز دارند با افرادی که سبک پرخاشگر ($P < ۰/۰۰۱$)، سبک انفعالی ($۰/۰۰۱ < P$)، و سبک سلطه‌پذیر ($P < ۰/۰۰۱$) دارند معنی‌دار است. اما تفاوت میانگین بین گروه‌های دیگر معنی‌دار نیست. این نتایج نشان می‌دهند که افراد جرئت ورز، نسبت به افراد با سبک غیر جرئت ورز، تفرّد بیشتری دارند. اما تفرّد افرادی که در آزمون، سبک غیر جرئت‌ورزانه (پرخاشگر، انفعالی، سلطه‌پذیر) نشان داده‌اند، در ضمن پایین‌تر بودن، نسبت به یکدیگر تفاوت معنی‌داری ندارد.

برای آزمودن فرضیه دیگر پژوهش در مورد تفاوت سبک‌های جرئت‌ورزی میان دختران و پسران، از تحلیل خی دو استفاده شد. نتایج این آزمون در جدول ۴ نمایش داده شده است.

جدول ۴. نتایج آزمون خی دو برای مقایسه دخترها و پسر از نظر سبک جرئت‌ورزی

معنی‌داری	درجه آزادی	مقدار	
۰/۰۳۵	۶	۱۳/۵۵۵	خی‌دوی پیرسون

چگونگی توزیع سبک‌های جرئت‌ورزی بین دخترها و پسر نیز در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول ۵. نمودار نمره‌های سبک جرئت‌ورزی در دو گروه دخترها و پسرها

جرئت ورز	پرخاشگر	سلطه‌پذیر	انفعالی	سبک جرئت‌ورزی
				جنسیت
۶۶	۲۶	۱۴	۸	پسر
۶۷	۲۸	۴۱	۲۰	دختر

نتیجه تحلیل خنی دو نشان داد که تفاوت سبک جرئت‌ورزی بین دخترها و پسرها در سطح ۰/۰۳۵ معنی‌دار است. بررسی جدول توزیع نمره‌های سبک جرئت‌ورزی در دو جنس (جدول ۵) نشان می‌دهد که این تفاوت ناشی از سبک سلطه‌پذیر و انفعالی است که در دخترها بیشتر از پسرها است. اما بین سبک‌های جرئت‌ورز و پرخاشگر تفاوتی در دو جنس دیده نمی‌شود.

برای آزمودن تفاوت میزان تفرّد بین دختران و پسران، از آزمون t مستقل استفاده شد. اطلاعات توصیفی مربوط به نمره‌های تفرّد در دو جنس در جدول ۶ نشان داده شده است.

جدول ۶. آمار توصیفی مربوط به متغیر تفرّد به تفکیک جنسیت

خطای معیار میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	جنسیت
۰/۶۴۵	۹/۰۸۱	۴۵/۶۳	۱۶۳	دختر
۰/۶۵۴	۷/۷۱۴	۴۷/۸۱	۱۳۷	پسر

همان‌طور که در جدول بالا مشاهده می‌شود، بین دو گروه تفاوت میانگین دیده می‌شود. نتایج آزمون t برای آزمودن معناداری تفاوت مشاهده شده، در جدول زیر نمایش داده شده است.

جدول ۷. نتایج آزمون t برای گروه‌های مستقل مربوط به مقایسه میانگین تفرّد در دخترها

و پسرها

خطای استاندارد	معنی‌داری	تفاوت میانگین	درجه آزادی	نمره t	متغیر
۰/۹۱۹	۰/۰۱۹	۲/۱۷	۲۹۸	۲/۳	تفرّد

بر اساس نتایج به دست آمده، بین پسرها و دخترها از نظر تفرّد تفاوت معنادار وجود دارد ($t=۲/۳$ ، $P=۰/۰۱۹$). این نتایج بیانگر آن است که پسرها (با میانگین $۴۷/۸۱$) تفرّد بیشتری از دخترها (با میانگین $۴۵/۶۳$) دارند.

بحث و نتیجه‌گیری

تفرّد از مؤلفه‌ها و مقومات اصلی جرئت‌ورزی است، و از پایه‌های نظری، فلسفی و حقوقی جرئت‌ورزی محسوب می‌شود. به نوعی می‌توان گفت جرئت‌ورزی مضمون روان‌شناختی شده تفرّد فلسفی است. تفرّد بر تشخّص و استقلال فرد از غیر نظر داشته، و بر محوریت رأی و تصمیم فرد - بی‌هدایت و قیمومیت غیر - تأکید و تصریح دارد. برمبنای آنچه از آراء فیلسوفان بزرگ مدرنیته مانند دکارت، کانت، و هگل برمی‌آید، اساساً مدرنیته با تفرّد شروع گردیده و بسط یافته است. دکارت بر استقلال اندیشه آدمی در اثبات همه چیز عنایت داشت؛ و کانت مدرنیته را با به زیر سؤال بردن همه چیز بی‌ترس و اضطراب، و جرئت اندیشیدن مشخص می‌کرد؛ بنابراین شعار بزرگ روشنگری این است: دلیر باش در به کار بستن فهم خویش (میل، ۱۸۶۳). این همان جرئت‌ورزی در طرح پرسش و اعمال ارادی و عقلانی انتخاب‌ها و خواسته‌ها است که کانت آن را موجد استقلال می‌شمرد. هگل معتقد بود مدرنیته یا عقلانیت، با بیرون آمدن از قیمومیت غیر و تکوین خودمختاری پدیدار گردیده است. تأکید و تمرکز هگل در فلسفه دکارت بر همین بنیانی است که دکارت از خودمختاری فرد آدمی گذارده است. تفرّد، پذیرش خود و آحاد انسانی به عنوان جزیره‌های مستقل، و داشتن و خواستن حقوق برابر برای خود و دیگران است (جلالی، ۱۳۸۰) و این ویژگی جرئت‌ورزی است که برخلاف رفتار پرخاشگری و رفتار انفعالی - که اولی بر خودبرتری بینی و دومی بر خود کهنتر بینی متمرکز است - بر برابر بینی و برابر پنداری نظر دارد؛ و به جای فرهنگ زور و موقعیت‌مداری که بر آن دو حاکم است، بر شأن و منزلت و مقام آدمی معطوف بوده و حقّی برتر و فروتر برای خود و غیر قائل نیست.

بسیاری از ویژگی‌های جرئت‌ورزی همچون احترام متقابل، ادب ورزی، برابر نگری، تکثر، تحمل، رفتار مخالفی و تحسین دیگران، با این مقوله مهم فلسفی و روان‌شناختی یعنی تفرّد ارتباط دارند. بنابراین اوصاف همبستگی مطلوب میان دو متغیر فوق‌الذکر در یافته‌های پژوهشی حاضر، مؤید مباحث نظری پیشین و پیشینه‌های پژوهشی و مهم‌تر از آن، یک جنس بودن تفرّد فلسفی و جرئت‌ورزی روان‌شناختی است. این از یافته‌های مهم و بنیادی پژوهش، و درخور بسط نظری و پژوهشی بیشتر است. این یافته پژوهشی با یافته اکثر مطالعات پیشین که در فرا تحلیل اویسرمن (۲۰۰۲) ذکر شده است و پژوهش‌های یاماگاشی (۱۹۹۸)، به نقل از ورونو و سینگر، (۲۰۰۲)، بوند و اسمیت، (۱۹۹۶) و گونکولا و استاو (۲۰۰۶) هم سو است. در این مطالعات نقل شده که افراد فردگرا، ابرازتر گر هستند، هیجان‌های خود را راحت‌تر بیان می‌کنند، در بیان درخواست از دیگران راحت‌تر هستند، روابط خود را بر اساس منطق تعامل با دیگران و سنجش کیفیت روابط تنظیم می‌کنند. در پژوهش حاضر نیز مشخص گردید که افراد متفرّد، جرئت‌ورزتر هستند.

طبعاً سه ویژگی غیر جرئت‌ورزانه یعنی پرخاشگری، انفعالی و سلطه‌پذیری با تفرّد واگرایی بالایی دارند و تفرّد این افراد نسبت به افراد جرئت‌ورز پایین‌تر است. این مفروضه بر اساس یافته‌های حاصل از پژوهش حاضر تأیید می‌گردد که به تفکیک به هر یک اشاره می‌گردد.

پرخاشگری رفتار غیر جرئت‌ورزانه ضداجتماعی است و فرد پرخاشگر، در روابط میان‌فردی برای پیشبرد خواسته‌های خود، حقوق دیگران را نادیده گرفته و به آن تعدی روا می‌دارد. بنابراین، از میان سه رفتار غیر جرئت‌ورزانه، بیشترین مغایرت را با تفرّد دیگران دارد. نادیده انگاشتن تفرّد دیگران و تضييع حقوق آنها و تضعیف و تحقیر دیگران در پرتو خواسته‌های خود که متضمن برتر انگاری خود است، به فقدان تحمل و تکثر منجر می‌گردد. از این رو افراد پرخاشگر فاقد سه مؤلفه اساسی نظری و حقوقی و فلسفی مدرنیته یعنی تفرّد، تکثر و تحمل هستند. بنابر نظر کانت، مشخصاً این افراد

پرخاشگر، قدرت‌مدار و قیّم مآب‌اند که بازدارنده بیرونی ابراز خود و فردگرایی و خودانگیختگی و بلوغ هستند. جوهره اصلی تفرّد، برابری انسان‌ها، و جوهره پرخاشگری، نابرابرنگاری انسان‌ها و برتری دادن خود و رجحان‌های خود است. فرد جرئت‌ورز از آزادی و برابری دیگران به‌سان آزادی و برابری خود مدافعه می‌کند و فرد پرخاشگر علیه آزادی‌خواهی و برابری خواهی دیگران به سود خود وارد عمل می‌شود، از این‌رو واگرایی آشکار روان‌شناختی میان تفرّد و پرخاشگری قابل‌انتظار است، چه تفرّد مقومّه مهم جرئت‌ورزی فردی و روان‌شناختی است و همین‌طور مقومّه دموکراسی جمعی و اجتماعی است و جامعه دموکرات از افراد متفرّد و متکثّر و متحمل تشکیل شده و به قول روسو جامعه دموکرات نیاز به افراد دموکرات (جرئت‌ورز) دارد. چنان‌که مقتضای جامعه غیر دموکرات، پرخاشگر و بیشتر خواه بودن عده‌ای قلیل و کمتر خواه بودن عده‌ای کثیر است. این دریافت روان‌شناختی روسو از تفرّد، کشف بزرگی است از جانب روسو که کانت را به‌حق شناسی از او واداشته و از دو کاشف بزرگ سخن گفته: نیوتن به‌عنوان کاشف قانون طبیعت و روسو به‌عنوان کاشف قانون اخلاقی (محمودی، ۱۳۸۳). استبداد، خودکامگی، دیکتاتوری، و نگرش توتالیتر و فاشیستی در زمینه‌های سیاسی از این زمینه‌های روان‌شناختی غیر جرئت‌ورزانه برمی‌خیزد. ضرورت رفتار جرئت‌ورزانه و غیر پرخاشگرانه، ادراک برابر داشتن از دیگری و تحمّل این برابری است. تحمّل مفهومی روان‌شناختی است و به گنجایش بالا در آستانه تحریک‌پذیری گفته می‌شود که فرد را قادر می‌سازد نسبت به محرک‌های مخالف به‌سرعت و شدت برانگیخته نشود. افراد پرخاشگر، فاقد این ظرفیت تحمّلی روان‌شناختی‌اند. از این‌رو، آستانه تحریک‌پذیری زیادی نسبت به کمترین محرک‌های مخالف و برانگیزاننده دارند.

بر اساس مبانی نظری، رفتار انفعالی خلاف تفرّد است. همان‌طور که در یافته‌های پژوهشی آمد، میزان تفرّد این افراد پایین‌تر از افراد جرئت‌ورز است. تفرّد در رابطه‌ای فعال و متقابل اجتماعی و میان شخصی تحقّق می‌یابد و رفتار و سنخ شخصیتی انفعالی

با گریز و اجتناب از تعاملات اجتماعی، غالباً فعل‌پذیرانه به روابط یک‌سویه به سود دیگری و زیان خود تن در می‌دهد، از این‌رو در قیاس با جرئت‌ورزی که رفتاری اجتماعی است، شیوه‌ای غیراجتماعی به شمار می‌رود. هرچند به‌رغم زیان فردی و روان‌شناختی شخصیت انفعالی، زیان اجتماعی آن در مقایسه با پرخاشگری به‌مراتب کمتر است. فرد منفعل به سود دیگران - عمدتاً پرخاشگران - از رجحان‌ها و خواسته‌های خود درمی‌گذرد و برای اجتناب از تبعات منفی و تصویری احقاق حق و اعمال رجحان و ابراز خواسته‌ها، از تعقیب و تحقق و بروز آن‌ها صرف‌نظر می‌کند، و چون تفرّد مشخصاً تعقیب حقوق و رجحان‌ها و خواسته‌های خود و اصرار بر این حقوق و رجحان‌ها و خواسته‌ها است، می‌توان تصوّر کرد که افراد انفعالی از کمترین میزان تفرّد برخوردار باشند. در واقع اگر به مبانی فلسفی و حقوقی تفرّد نیز توجه کنیم، آن‌چنان‌که کانت در خردورزی و خود‌اندیشی و خوداندیختگی و استقلال و بلوغ و به درآمدن از کودکی و صغارت مطرح می‌کرد، افراد انفعالی فاقد چنین توانش‌هایی هستند. هم از طرح نظر و مخالفت خود به دلیل ترس از تبعات منفی چنین رفتاری - مثل اضطراب و یا از دست دادن - پرهیز می‌کنند و هم منفعلانه با واگذاری حقوق خویش به‌غیر از خواسته‌ها و رجحان‌های دیگران تبعیت کرده و به آنان تمکین می‌کنند. به لحاظ روان‌شناختی تعارض‌های درون روانی این افراد در مواقع اعمال فردیت خویش به قدری زیاد است که به‌گونه‌ای هیجانی آن‌ها را بازداری می‌کند و تسلیم دیگرانی که فردیتی برای غیر خود قائل نیستند (پرخاشگران و اقتدارگرایان) می‌سازد. کانت این افراد فاقد تفرّد را نیازمند به قیّم می‌شناخت و با صفات «تن‌آسایی و بزدلی» توصیف می‌کرد. بنابر نظر او، «چون اندیشیدن و بالغ شدن کاری دشوار و خطرناک است و قیّم‌هایی نیز هستند که می‌توانند از سر لطف «نظارت عالی» بر نابالغان و صغیران را عهده‌دار شوند، بهتر آن است که کارپذیرانه به قیّمیّت و سروری آنان گردن گذارند» (محمودی، ۱۳۸۴). ترسیم کانت از افراد غیر متفرّد که عملاً تقویت‌کننده افراد سلطه‌گر و پرخاشگر و اقتدارگرا هستند، با نشان دادن حقارت و

کهنتری و کودکی آنها که بزدلانه و پر ترس رفتار کرده، و ناتوان و تن‌آسا جلوه می‌کنند، همچون تبیین روسو، آن ترکیب روان‌شناختی و فلسفی از تفرّد را برجسته می‌سازد. به لحاظ فلسفی در دید منفی‌گرایانه افراد سلطه‌پذیر، تفرّدی مطرح نیست و با نگرش منفی به هستی، جامعه را محل بروز و ظهور توانش‌های وجودی انسان‌ها نمی‌دانند. از این رو، نسبت به فردیت خود و غیر، بازخوردی منفی نشان می‌دهند. با عنایت به موضع منفی‌گرایانه افراد سلطه‌پذیر و منفی‌بافی‌های روان‌شناختی آن‌ها و مقهور فرهنگ زورمداری بودن، مناط رفتاری در آن‌ها نه حفظ شئون تفرّد خود یا دیگری بلکه میزان غلبه و یا امکان غلبه خود و یا دیگری است. سلطه‌گری و سلطه‌پذیری لازم و ملزوم هم‌اند. چنان‌که در افراد پرخاشگر و منفعل مشاهده می‌کنیم. افراد منفی‌گرا واجد هر دو رویه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری‌اند. یعنی همان شخصیت اقتدارگرایی که اریک فرام (۱۹۴۱، ترجمه فولادوند، ۱۳۸۸) در شکل فعال همزمان هستند. البته در افراد پرخاشگر و منفعل نیز هر دو رویه اقتدارگرایی وجود دارد، ولی در یکی رویه پرخاشگری و سلطه‌گری و اقتدارگرایی برجسته است و در دیگری رویه انفعالی و سلطه‌پذیری اقتدارگرایی برجستگی دارد.

در پژوهش حاضر میزان تفرّد در پسران بیشتر از دختران به‌دست آمد. بر مبنای نظریه‌های اریکسون (۱۹۶۸) و مارسیا (۱۹۸۹) و گلیگان (۱۹۸۲)، استقلال و خودمختاری مشخص‌کننده هویت مردان است و در مقابل پیوند جویی مؤلفه مهم‌تری در تعیین تشخص و هویت در دختران است. خودمختاری و استقلال‌طلبی از ویژگی‌های مهم همراه فردگرایی است و این افراد بیشتر به دنبال کسب استقلال و تسلط یابی بر محیط هستند. از این رو منطقی می‌نماید که میزان تفرّد در پسران بیشتر باشد.

بررسی تفاوت سبک‌های جرئت‌ورزی در پسران و دختران نشان داد که سبک‌های انفعالی و سلطه‌پذیر در دختران بیشتر از پسران است اما در سبک‌های جرئت‌ورز و پرخاشگر تفاوتی وجود ندارد. بیشتر بودن سبک‌های سلطه‌پذیر و انفعالی در دخترها

می‌تواند با کمتر بودن میزان تفرّد - به قول اریکسون (۱۹۶۸) و مارسیا (۱۹۶۶) - یا کمتر بودن تلاش‌های استقلال‌طلبانه و تسلط‌یابانه و به قول گلیگان (۱۹۸۲) غلبه داشتن پیوند طلبی و تلاش برای حفظ ارتباطها در آنان - رابطه داشته باشد. در زنان ترکیب صمیمیت و هویت بر هویت پیشی می‌گیرد و تلاش و رضایت به سود تأمین رضایت دیگران که برایشان مهم است، تقلیل می‌یابد. مارسیا (۱۹۶۶) بر همین مبنای مردان موفّق و معوق را نزدیک می‌داند و در زنان موفّق و زودرس را بیشتر نزدیک می‌شناخت. به نظر مارسیا (جلالی، ۱۳۸۸) زنان برای مورد تأیید واقع شدن تحت فشارند و برای آنها ثبات هویت و سازگاری اهمیت دارد. با این حال، به نظر آرچر (۱۹۸۹) و ۱۹۸۲، به نقل از دانشورپور و همکاران، (۱۳۸۶) دو جنس تفاوت معنی‌داری در دو نوع هویت ندارند. در واقع می‌توان استنباط کرد که در برخورد با محیط‌های ناکام‌کننده و مشکلات و موانع زندگی، دختران بیش از پسران برخوردهای انفعالی نشان می‌دهند و یا مغلوب و مقهور مشکلات می‌شوند. در الگوهای سنتی جامعه ما درباره دختران، بیشتر بر صبور بودن، مأخوذبه‌حیا بودن و گذشت کردن تأکید می‌شود. در واقع این الگوها، به‌ویژه هنگامی که الگوهای فرهنگی جامعه گسترش‌دهنده تفرّد در افراد نباشند می‌تواند شکل انفعالی و سلطه‌پذیرانه به خود بگیرد. پناه علی‌ها (۱۳۸۹) نیز در پژوهش خود نشان داد دختران در محیط‌های کنترل‌کننده بیشتر از پسران انفعالی رفتار می‌کنند. اما بیشتر نبودن میزان سبک‌پر خاشگری در پسران، با باورهای سنتی جامعه ما تفاوت دارد. چراکه انتظار می‌رود چنین روش ارتباطی در پسران بیش از دختران باشد. به هر حال باید توجه داشت که سبک غیر جرئت‌ورزانه پر خاشگری، مسئله‌ای متفاوت از پر خاشگری است و به‌عنوان نوعی الگوی ارتباطی، مؤلفه‌های بیشتری از پر خاشگری را شامل می‌شود. در پژوهش پناه علی‌ها نیز، میزان پر خاشگری بین دختران و پسران تفاوت معنی‌داری نداشت (پناه علی‌ها، ۱۳۸۹).

منابع

- آلبرتی، ار. و ایمونز، ام. (۱۹۸۳). روان‌شناسی ابراز وجود، ترجمه مهدی قراچی داغی (۱۳۷۴). تهران: علمی.
- باستانی، ق. (۱۳۸۶). اصول و تکنیک‌های برقراری ارتباط موثر با دیگران، تهران: نشر ققنوس.
- پناه علی‌ها، ا. (۱۳۸۹). بررسی تفاوت بین سبک‌های فرزندپروری از نظر الگوهای پاسخ‌دهی بین فردی در دانش‌آموزان مقطع متوسطه و هنرستان‌های شهر بوشهر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین.
- جلالی، م. ر. (۱۳۷۶). بررسی روش‌های درمانی و آموزشی سرمشق‌پذیری و تمرین رفتار، سرمشق‌پذیری و آرمیدگی عضلانی در درمان رفتارهای غیر جرئت‌ورز و آموزش رفتارهای جرئت‌ورزانه. رساله دوره دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- جلالی، م. ر. (۱۳۸۰). مقومات دموکراسی. اندیشه‌نامه، شماره ۱۷ و ۱۸: ۴۷-۵۴.
- جلالی، م. ر. (۱۳۸۷). بررسی هویت ایرانی در خلیقات خاص ایرانیان. ویژه‌نامه هویت پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم.
- جلالی، م. ر. (۱۳۸۸). سنخ‌شناسی روابط و رفتار دانشجویان در خوابگاه‌های دانشجویی (تحت پوشش وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) در طرح شهر تهران. پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- جلالی، م. ر. و قاسم‌زاده، ح. (۱۳۷۸). پژوهشی در مفهوم جرئت‌ورزی و روش‌ها و رویکردهای درمانی آن. فصلنامه مدرس، دوره سوم، شماره سوم، (۱۲).
- دانشورپور، ز.، تاجیک اسماعیلی، ع.، شهسواری، م.، فرزاد، و.، و شگری، ا. (۱۳۸۶). تفاوت‌های جنسی در صمیمیت اجتماعی: نقش سبک‌های هویت. مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران، سال سیزدهم. شماره ۴: ۳۹۳-۴۰۴.

ریس، اس. و گراهام، آر. س. (۱۹۹۱). آموزش ابراز وجود: چگونه همان کسی باشید که واقعاً هستید. ترجمه منیژه شهنی بیلاق و علیرضا رضایی (۱۳۷۹). نشر دانشگاه شهید چمران اهواز.

فرام، ا. (۱۹۴۱). گریز از آزادی. ترجمه عزت‌الله فولادوند (۱۳۸۸). نشر مروارید: تهران.

کلینیکه، سی. ال. (۲۰۰۲). مهارت‌های زندگی. ترجمه شهرام محمدخانی (۱۳۷۸). تهران: نسل نواندیش.

محمودی، ع. (۱۳۸۳). فلسفه سیاسی کانت. انتشارات نگاه معاصر: تهران.

Bond, R. & Smith, P.B. (1996). **Culture and conformity: A meta-analysis of studies using Asch's (1952b, 1956) line judgment task.** Psychological Bulletin 119 (1):111-137

Erikson, E.H. (1968). **Identity, youth, and crisis.** New York: Norton.

Gilligan, C. (1982). **In a different voice: psychological theory and woman's development.** Cambridge, MA: Harvard University Press.

Goncalo J.A. & Staw, B.M. (2006). **Individualism –collectivism and group creativity.** Organizational Behavior and Human Decision Processes, 100(1): 96-109.

Hofsted, G. (1981). **Culture consequences international differences in work related values.** London: Sage.

Lizarrag, M., sanz de Acedo, L., Dolores, M., Cardelle-Elawar, M., Dolores Iriarte, M. & sanz de Acedo, B., T. (2003). **Enhancement of self-regulation, assertiveness, and empathy.** Learning and Instruction, 13(2003): 423-439.

Marcia, J.E. (1966). **Development and validation of ego identity status.** Journal of Personality and Social Psychology, 3: 551 – 558.

Marcia, J.E. (1989). **Identity and investigation.** Journal of adolescence, 12: 401-410.

Mill, J.S. (1863). **On Liberty.** Ticknor and firls: Boston.

Oyserman, D., Coon., H.M. & Kimmelmeier, M. (2002). **Rethinking Individualism and Collectivism: Evaluation of Theoretical Assumptions and Meta-Analyses.** Psychological Bulletin, 128(1):3-72.

Rakos, R.F. (1991). **Assertive Behavior: Theory, Research and Training.** Routledge: London.

Voronov, M. & Singer, J.A. (2002). **The Myth of Individualism–Collectivism: A Critical Review**. *The Journal of Social Psychology*, 142(4): 461–480.

Wolpe, J. (1990). **The Practice of Behavior Therapy**. 4rd. U.S.A.: Pencilvania University .